

ماهنامه سینمایی سال اول - شماره اول - اسفند ۱۳۹۸ - قیمت: ۵۰۰۰ تومان

بُرش های کوتاه



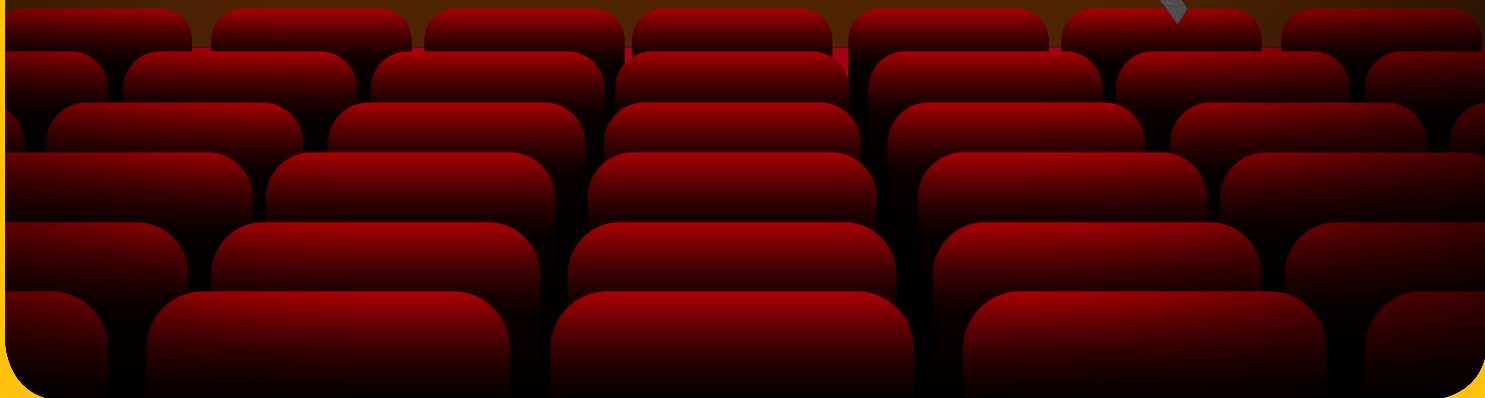
مختصر و مفید از مهم ترین فیلم های
سی و هشتمین جشنواره فیلم فجر



بهترین های جشنواره
به انتخاب نویسندگان
و منتقدان مجله



آبادان یازده ۶۰، آتابای، ابر بارانش گرفته، پوست
تومان، خروج، خورشید، خون شد، درخت گردو، روز صفر،
سه کام حبس، سیخا شهر قصه، شنای پروانه، مفر استخوان



استودیو سی نت

CINETstudio.ir



مشاور و طراح پروژه های تبلیغاتی

 CinetStudio.ir

 CinetStudio

  0912 230 48 51

مراسم اختتامیه به روایت تصویر / ۵

اسامی کامل برگزیدگان همراه با لیست کامل نامزدها / ۶

آبادان یازده شصت / ۸

شبیر نعلبندیان، مصطفی محمودی، مجتبی محمودی شرق

آتابای / ۹

سعیده نیک اختر، لاله محمودی، احمد شاهوند، مهدی تیموری

ابربارانش گرفته / ۱۰

شبیر نعلبندیان، مهدی تیموری، جابر تواضعی

پوست / ۱۱

شبیر نعلبندیان، وحید فرازان، ندا طهرانی، مجتبی محمودی شرق، سیدمرتضی حسینی

تومان / ۱۲

نساء نیکو، امیررضا نوری پرتو

خروج / ۱۳

احمد شاهوند، مهدی تیموری، مجتبی اردشیری

خورشید / ۱۴

شبیم محمودی شرق، وحید فرازان، احمد شاهوند، محمدرضا رسولی

خون شد / ۱۵

احمد شاهوند، وحید فرازان، مجتبی اردشیری، شبیر نعلبندیان، مهدی تیموری

درخت گردو / ۱۶

علیرضا سعیدی کیاسری، شبیر نعلبندیان، زرنوش محمدی، وحید فرازان، مصطفی محمودی، مجتبی اردشیری، مهدی تیموری

روز صفر / ۱۸

لاله محمودی، احمد شاهوند، مهدی تیموری

سه کام حبس / ۱۹

مهدی تیموری، مجتبی اردشیری، علی دهباشی، وحید فرازان

شنای پروانه / ۲۰

احمد شاهوند، مجتبی اردشیری، شبیر نعلبندیان، زرنوش محمدی، وحید فرازان، مهدی تیموری، نساء نیکو

سینما شهر قصه / ۲۲

مصطفی محمودی، وحید فرازان، احمد شاهوند، شبیر نعلبندیان، مهدی تیموری

مغز استخوان / ۲۳

احمد شاهوند، وحید فرازان، لاله محمودی، مهدی تیموری

نگاهی به جشنواره فیلم فجر سی و هشتم / ایمان آیینه دار / ۲۴

«عامه پسند» و چند فیلم دیگر ... / شبیر نعلبندیان / ۲۵

بهترین های ایستگاه سی و هشتم به انتخاب نویسندگان و منتقدان ماهنامه / ۲۶

چشم انداز نگران کننده یک سال آینده / مجتبی اردشیری / ۳۱



وب سایت:

www.shortcutsmag.ir

شبکه های مجازی (تلگرام و اینستاگرام):

@shortcutsmag

چاپ: کهن

نشانی: کرج، شهرک بانک کشاورزی، ابن سینا ۱۴،

مجمع سپهر، واحد ۸

تلفن تماس

۰۲۶ - ۳۴۵۲۹۰۳۵

صاحب امتیاز، مدیر مسئول و سردبیر:

احمد شاهوند

تحریریه:

ایمان آیینه دار، مجتبی اردشیری، مهدی تیموری، فائز حسینی،

فرهاد خالدی نیک، علیرضا سعیدی کیاسری، سیدرضا صائمی،

وحید فرازان، مونا کریمی، زرنوش محمدی، مصطفی محمودی،

لاله محمودی، شبیر نعلبندیان، امیررضا نوری پرتو

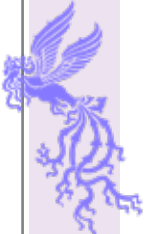
طراحی و صفحه آرای:

استودیو سی نت

مجله سینمایی

بُرش های کوتاه

شماره اول - اسفند ۱۳۹۸



که عشق آسان نبود اول...

سردبیر

از زمانی که با «سینما» آشنا شدم و این آشنایی را مدیون پدرم هستم، انتشار یک نشریه سینمایی همیشه دغدغه‌ام بود. اوایل دهه هفتاد شمسی که گذرم به ماهنامه «گزارش فیلم» افتاد و مشترک مجله شدم و در اکران های خصوصی اش شرکت کردم، این دغدغه در من تقویت می شد اما خیلی دور از ذهن بود. برای همین هیچ گاه به صورت جدی به آن نگاه نکردم. تا اینکه شدم یکی از نویسندگان ماهنامه «گزارش فیلم» و سایت «بران اکتور» را اواسط سال ۱۳۸۰ و «مجله» الکترونیکی «سی نت» را اواسط سال ۱۳۸۲ راه اندازی کردیم. «سی نت» همچنان پس از ۱۶ سال به عنوان قدیمی ترین سایت فعال سینمایی ایران به کارش ادامه می دهد.

نیمه دوم سال ۱۳۹۰، فکر راه اندازی نشریه الکترونیک سینمایی به ذهنمان رسید. اولین نشریه آن لاین سینمایی را برای هشت شماره در «سی نت» منتشر کردیم و آن زمان با استقبال بی سابقه کاربران مواجه شد اما به دلیل مشغله کاری فرصت ادامه اش میسر نشد. هرچند که طی دو سال اخیر سه شماره دیگر اختصاصی جشنواره های سی و ششم و سی و هفتم فیلم فجر منتشر کردیم که در نوع خود و به عنوان یک نشریه آنلاین خیلی مورد توجه قرار گرفت.

اواخر سال ۱۳۹۴ اولین مجوز هفته نامه هنری - ورزشی «گوهردشت» که قرار بود در محدوده استان کرج منتشر شود را گرفتیم و اولین شماره اش را ویژه سی و چهارمین جشنواره فیلم فجر منتشر کردیم.

به هر حال ابتدای دهه نود رویای انتشار «شریه» محقق شد تا به امروز که اولین شماره نشریه تخصصی سینمایی «برش های کوتاه» پیش روی شماست. انتخاب نام «برش های کوتاه» که نام فیلمی است از رابرت آلتن هم داستان جالبی دارد که خواندنش خالی از لطف نیست: اواخر دهه هفتاد، زمانی که دانشجو بودم در کانون فیلم دانشکده فنی دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز که آن زمان ساختمانش در خیابان حافظ روبروی ساختمان بورس و روبروی کوچه سام که دفتر ماهنامه فیلم در آن کوچه بود و هنوز هم هست، قرار داشت، تصمیم گرفتیم نشریه ای سینمایی به صورت هفتگی در محدوده دانشکده فنی منتشر کنیم. نامش را گذاشتیم: «برش های کوتاه».

لوگوی برای آن طراحی کردم و کارهای گرافیکی اش را به عهده گرفتم. چند شماره منتشر کردیم و طرفداران بی شماری بین دانشجویان پیدا کرد. تا اینکه ساختمان دانشکده به جایی دیگر منتقل شد و در این جابجایی فعالیت کانون فیلم هم کم رنگ و کم رنگ تر شد.

نام «برش های کوتاه» را به یاد آن دوران انتخاب کردم و بی انصافی است در این فرصت نامی از دوستانی که به مدد و یاری آن ها این نشریه منتشر می شد برده نشود: سهراب نوربخش، سهیل شهپازلو، شیما اردیبهشت، مریم امیرریاحی، زهیر میرمحمدی، فرزاد امامی، جعفر قدیم خانی، نازنین دادبین، بهنام عظیمی و ... در جلسه ای که مهرماه سال ۱۳۹۸ با دوستانی چون سیدرضا صائمی، فرهاد خالدی نیک، مجتبی اردشیری و سیدجواد صفوی برگزار کردیم، تصمیم بر این شد «برش های کوتاه» به طور اختصاصی به «فیلم کوتاه» بپردازد. عرصه ای که بعید می دانم تا به امروز نشریه تخصصی داشته باشد.

اما اولین شماره «برش های کوتاه» را به یادداشت های کوتاه و تقریباً کوتاه درباره فیلم های سی و هشتمین جشنواره فیلم فجر اختصاص دادیم و اگر خدا بخواهد از شماره دوم به سراغ «فیلم کوتاه» خواهیم رفت.

جشنواره سی و هشتم هم به پایان رسید و ۳۱ فیلم در بخش سودای سیمرغ، نگاه نو و خارج از مسابقه به نمایش درآمد. از فیلمسازان اول، محمد کارت و برادران ارک با «شنای پروانه» و «پوست» درخشیدند و سعید ملکان هم نشان داد که می تواند از پس یک اکشن پلیسی برآید.

ابراهیم حاتمی کیا با «خروج» مأیوسمان کرد و مسعود کیمیایی با «خون شد» نشان داد که نهایتاً همین است. نیکی کریمی پس از سی سال فعالیت در سینما سرانجام موفق شد دل همه را به دست بیاورد. از نویسندگان و منتقدان گرفته تا هیات داوران. «آتابای» پنجمین ساخته سینمایی او بهترین اثر کارنامه اش است. جقدر سینمای ایران به عاشقانه هایی از این دست نیاز دارد.

حمیدرضا قربانی با «مغز استخوان» تا مرز یک درام اجتماعی موفق می رود اما جایی که تماشاگر باید درست و حسابی راهی درب خروجی سالن شود، همه رشته ها را پنبه می کند.

محمدحسین مهدویان با «درخت گردو» همچنان نشان داد که کارگردان کاربلدی است. هرچند اگر کمتر از واقعیت وام بگیرد

«تومان» سومین ساخته مرتضی فرشباف فیلم عجیب و غریبی است که همچنان درگیر فصل ها و آدم هایش هستیم. فیلم یک بازیگر درجه یک را به سینما معرفی می کند که امیدوارم راهش را اشتباه نرود: میرسعید مولویان.

«خورشید» مجیدی مجیدی بازگشتی است به دوران اوج او در دهه هفتاد. فیلمی خوش ساخت که فیلمنامه ای کار شده دارد و یک دوجین بازی های

درخشان از نوجوانان کار.

علاقه مندان دو آتیشه سینمای ایران قطعاً با «سینما شهر قصه» کیف خواهند کرد. فیلمی که از ابتدای انقلاب تا اواسط دهه هفتاد سینمای ایران را در پس یک داستان عاشقانه مرور می کند و این مرور حال سینمادوستان را خوب خواهد کرد.

کارگردانی روان، بازی های خوب و پایان بندی درست و حسابی، از «آبادان یازده ۶۰» فیلمی دیدنی و ماندگار از اوضاع و احوال رادیو نفت آبادان و ماجراهای کمتر پرداخت شده کوی ذوالفقاریه ساخته است.

انتخاب نامزدها در ادوار مختلف برگزاری جشنواره فیلم فجر همواره محل بحث و جدول بوده. لیست اسامی نامزدهای دوره سی و هشتم با وجود اینکه ۹۰ درصد آن تقریباً درست بود، اما خالی از ایراد و اشکال هم نبود. در ادامه نگاهی گذرا خواهیم داشت بر غایبان بزرگ لیست نامزدها:

۱ - بازی درجه یک و زیرپوستی هادی حجازی فر در «آتابای» می توانست نامزد بهترین بازیگر نقش اول باشد و این در حالی است که بازی علی شادمان که در فیلم «مردن در آب مطهر» که نقش مکمل است در لیست نامزدهای بازیگر نقش اول حضور دارد.

۲ - فیلمنامه عاشقانه «آتابای» نوشته هادی حجازی فر قطعاً می توانست در لیست نامزدهای بهترین فیلمنامه باشد.

۳ - فیلم بی نظیر «پوست» لایق حضور در سه بخش اصلی (فیلم، کارگردانی و فیلمنامه) بود.

۴ - در سالی که جشنواره به لحاظ بازی خانم ها تا حدودی فقیر بود، ستاره پسیانی برای بازی بی نظیرش در «دوزیست» می توانست نامزد بهترین بازیگر نقش اول زن باشد و پانته آ بهرام با اینکه حضور بسیار کوتاهی در فیلم «شنای پروانه» دارد، جدا از گریم متفלוتش، عالی و درجه یک بازی کرده است که جایش در نامزدهای نقش مکمل زن خالی بود.

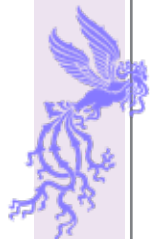
۵ - از همه مهم تر بازی عالی جواد عزتی در فیلم «شنای پروانه» باید نامزد بهترین بازیگر نقش اول می شد که او را برای بازی معمولی اش در «آتابای» نامزد بهترین بازیگر نقش مکمل کردند.

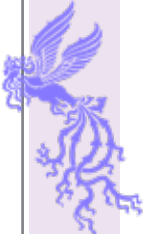
پی نوشت ۱: با اینکه برای ابراهیم حاتمی کیا و مسعود کیمیایی احترام زیادی قائل هستیم، اما خوشحالم که فیلم این دو عزیز در بخش های اصلی نامزد نشد و داوران اسیر اسم هانشدند.

پی نوشت ۲: طراحی لباس فیلم «خروج» قطعاً باید نامزد می شد. حتی اگر این نامزد، فرزند یکی از داورها باشد.

اختتامیه ایستگاه ۳۸ به روایت تصویر

عکس ها: یاسمن ظهور طلب، سحر محراب بیگی، معین باقری





«شنای پروانه» و «روز صفر» با پنج سیمرغ در صدر

اسامی کامل برگزیدگان سی و هشتمین جشنواره فیلم فجر

بهترین فیلم به انتخاب تماشاگران:

«شنای پروانه» به تهیه کنندگی رسول صدرعاملی

بهترین فیلم از نگاه ملی:

«روز صفر» ساخته سعید ملکان

بهترین فیلم:

امیر بنان و مجید مجیدی برای فیلم «خورشید»
دیگر نامزدها:

- نیکی کریمی برای فیلم «آتابای»
- سیدمصطفی احمدی برای فیلم «درخت گردو»
- سعید ملکان برای فیلم «روز صفر»
- رسول صدرعاملی برای فیلم «شنای پروانه»

بهترین کارگردانی:

محمدحسین مهدویان برای فیلم «درخت گردو»
دیگر نامزدها:

- نیکی کریمی برای فیلم «آتابای»
- مرتضی فرشباف برای فیلم «تومان»
- مجید مجیدی برای فیلم «خورشید»
- سعید ملکان برای فیلم «روز صفر»
- محمد کارت برای فیلم «شنای پروانه»

بهترین فیلمنامه:

نیما جاویدی و مجید مجیدی برای فیلم «خورشید»
دیگر نامزدها:

- سعید ملکان و بهرام توکلی برای فیلم «روز صفر»
- محمد کارت، حسین دوماری و پدram پورامیری برای فیلم «شنای پروانه»
- بهتاش صناعیها، مریم مقدم و مهرداد کورشیانیا برای فیلم «قصیده گاو سفید»
- علی زرنگار برای فیلم «مغز استخوان»
- بهنام بهزادی و سحر سخایی برای فیلم «من می ترسم»

بهترین نقش اصلی مرد:

پیمان معادی برای فیلم «درخت گردو»
دیگر نامزدها:

- میرسعید مولویان برای فیلم «تومان»
- فرامرز قریبیان برای فیلم «خروج»
- امیر جدیدی برای فیلم «روز صفر»
- علی شادمان برای فیلم «مردن در آب مطهر»

بهترین نقش اصلی زن:

نازنین احمدی برای فیلم «ابر بارانش گرفته»
دیگر نامزدها:

- پریناز ایزدیار برای فیلم «سه کام حبس»
- مریم مقدم برای فیلم «قصیده گاو سفید»
- ندا جبرئیلی برای فیلم «مردن در آب مطهر»
- الناز شاکردوست برای فیلم «من می ترسم»

بهترین نقش مکمل مرد:

امیر آقایی برای فیلم «شنای پروانه»
دیگر نامزدها:

- جواد عزتی برای فیلم «آتابای»

- ارشیا نیکببین برای فیلم «ابر بارانش گرفته»
- مجتبی پیرزاده برای فیلم «تومان»
- بابک کریمی برای فیلم «سینماشهرقصه»
- نوید پورفرج برای فیلم «مغز استخوان»

بهترین نقش مکمل زن:

طناز طباطبایی برای فیلم «شنای پروانه»
دیگر نامزدها:

- لیلا زارع برای فیلم «خون شد»
- مینو شریفی پور برای فیلم «درخت گردو»
- سمیرا حسن پور برای فیلم «سه کام حبس»
- باران کوثری برای فیلم «عامه پسند»
- ستاره پسبانی برای فیلم «من می ترسم»

بهترین فیلمبرداری:

مرتضی نجفی برای فیلم «تومان»
دیگر نامزدها:

- سامان لطفیان برای فیلم «آتابای»
- مسعود امینی تیرانی برای فیلم «ابر بارانش گرفته»
- هومن بهمنش برای فیلم «خورشید»
- مسعود سلامی برای فیلم «سه کام حبس»
- سامان لطفیان برای فیلم «شنای پروانه»

بهترین موسیقی متن:

بامداد افشار برای فیلم «پوست»
دیگر نامزدها:

- حسین علیزاده برای فیلم «آتابای»
- رامین کوشا برای فیلم «خورشید»
- حبیب خزایی فر برای فیلم «درخت گردو»
- مسعود سخاوت دوست برای فیلم «شنای پروانه»

بهترین تدوین:

اسماعیل علیزاده برای فیلم «شنای پروانه»
دیگر نامزدها:

- محمد نجاریان برای فیلم «پوست»
- حسن حسن دوست برای فیلم «خورشید»
- محمد نجاریان برای فیلم «درخت گردو»
- میثم مولایی برای فیلم «روز صفر»
- سیاوش پورخلیلی برای فیلم «سینماشهرقصه»

بهترین چهره پردازی:

مهرداد میرکیانی برای فیلم «خروج»
دیگر نامزدها:

- محمدرضا قومی برای فیلم «خون شد»
- شهرام خلج برای فیلم «درخت گردو»
- ایمان امیدواری برای فیلم «سه کام حبس»
- عظیم فراین برای فیلم «شنای پروانه»

بهترین طراحی لباس:

امیر ملک پور برای فیلم «روز صفر»
دیگر نامزدها:

- رسول علیزاده برای فیلم «پوست»
- مارال جیرانی برای فیلم «خروج»
- بهزاد جعفری طادی برای فیلم «درخت گردو»
- شیده محمود زاده برای فیلم «سینماشهرقصه»
- غزاله معتمد برای فیلم «شنای پروانه»

بهترین طراحی صحنه:

کیوان مقدم برای فیلم «خورشید»
دیگر نامزدها:

- پوریا اخوان برای فیلم «پوست»
- محمدرضا شجاعی برای فیلم «درخت گردو»
- سهیل دانش اشرافی برای فیلم «روز صفر»
- آیدین ظریف برای فیلم «سینما شهرقصه»

بهترین صدا:

مهدی صالح کرمانی و آرش قاسمی برای فیلم «شنای پروانه»
دیگر نامزدها:

- امیر شاهرودی و سیدعلیرضا علویان برای فیلم «پوست»
- رشید دانشمند و امین شریفی برای فیلم «تومان»
- امیر نوبخت و آرش قاسمی برای فیلم «خروج»
- حسین بشاش و محمدرضا دلپاک برای فیلم «خورشید»

بهترین جلوه های ویژه بصری (CGI):

محمد برادران برای فیلم «خروج»
دیگر نامزدها:

- جواد مطوری برای فیلم «آبادان یازده ۶۰»
- جواد مطوری برای فیلم «خورشید»
- امین پهلوانزاده و کامیار شفیع پور برای فیلم «درخت گردو»
- رضا میثاقی و محسن خیرآبادی برای روز صفر»

بهترین جلوه های ویژه میدانی:

محسن روزبهانی برای فیلم «روز صفر»
دیگر نامزدها:

- محسن روزبهانی برای فیلم «آبادان یازده ۶۰»
- آرش آقاییک برای فیلم «پوست»
- ایمان کریمان برای فیلم «خورشید»
- ایمان کریمان برای فیلم «درخت گردو»
- آرش آقاییک برای فیلم «شنای پروانه»

بهترین فیلم اول:

سعید ملکان برای فیلم «روز صفر»
دیگر نامزدها:

- بی صدا حلزون»
- «پوست»
- «شنای پروانه»
- «لباس شخصی»

بهترین فیلم مستند:

«جایی برای فرشته ها نیست» (سالم صلواتی)
دیگر نامزدها:

- «بانو»
- «پروژه ازدواج»
- «زمستان است»

بهترین فیلم کوتاه:

«دایر» (سعید نجاتی)
دیگر نامزدها:

- «محتان»
- «کوچه»



نویسندگان «برش های کوتاه» به روایت تصویر



زرنوش محمدی



مجتبی اردشیری



امیر رضانوری پرتو



مصطفی محمدی



وحید فرازان



احمد شاهوند



شبیر نعلبندیان



لاله محمدی



مهدی تیموری



ندا طهرانی



ایمان آیینہ دار



شیر نعلبندان

حقیقت آن است که به «آبادان یازده ۶۰» خیلی خوش بین نبودم چون تا به حال نه اثری از مهرداد خوشبخت را تماشا کرده بودم و نه با خواندن خلاصه فیلم رغبتی برای تماشا در من ایجاد شده بود اما بعد از گذشت یک ربع از فیلم زبان و نگاه فیلم در پرداخت به جنگ از دریچه رادیوی نفت آبادان مرا جذب کرد. با آنکه فیلم در ژانر جنگی ساخته شده است و طبعاً این انتظار به جود می آید در طول فیلم اتفاقات میدان جنگ را شاهد باشیم اما هشتاد درصد فیلم در ساختمان رادیو نفت آبادان می گذرد که در آن کارکنان رادیو نفت سعی دارند تا علاوه بر تزریق روحیه به مردم شهر، آنها را از حملات رژیم دشمن خبر دار کنند.

مصطفی محمودی

گروهی از کارکنان رادیو نفت آبادان برای حفظ رادیو و مخابره اخبار با هدف مقاومت مردم در برابر دشمن یعنی از تخلیه شهر خودداری کرده و به مدت ۴۰ روز تلاش می کنند تا با فعالیت خود در رادیو شهر را زنده نگه داشته و از این طریق به دشمن خسارت روحی روانی وارد کنند.

جوزف گوبلز وزیر تبلیغات نازی که زمانی خبرنگار بود در مقاله ای که در سال ۱۹۳۳ نوشته بود از رادیو به عنوان هشتمین قدرت بزرگ در دنیا نام برده بود. کما اینکه وی از قدرت همین رسانه در جریان جنگ دوم جهانی به ویژه در حوزه عملیات روانی بهره های بسیاری گرفته بود. حال شهری را تصور کنید که رادیو تنها رسانه آن است و در شرایط بحران، تنها مبدا مردم برای دلگرم شدن از خبرها و این مساله دقیقاً همان چیزی است که در روزهای نخست جنگ تحمیلی برای آبادان، مردمش و رادیو آبادان اتفاق افتاد. رادیویی که ابتدا با عنوان رادیو نفت ملی مطرح بود و بعد از فتح خرمشهر با عنوان رادیو آبادان فعالیت کرد. ارتش صدام، بارها از قدرت این رسانه لطمه خورد و بارها به ساختمان رادیو آبادان حمله کرد. در نهایت، در زمستان سال ۱۳۶۵ ساختمان و فرستنده آن را بمباران کرد و از کار انداخت، اما جنگ پیر شده بود و فرکانس ۱۱۶۰ رادیو آبادان رسالت خود را انجام داده بود.

رادیو آبادان و ماجرای حماسه مردمی کوی ذوالفقاری یکی از بخشهای جذاب و کمتر شنیده و دیده شده دوران دفاع مقدس است و اینبار مهرداد خوشبخت که خود زاده آبادان است در تجربه سینمایی جدیدش به سراغ همین موضوع رفته و آبادان ۱۱۶۰ حاصل این تلاش است که البته در جای خود ستودنی است.

جدای از موضوع و مضمون اثر یاد شده یکی از مشکلات فیلمنامه تعدد خرده روایتی است که اتفاقاً ما به ازای بیرونی و واقعی داشته و بخشی از این ماجرا را شکل داده اند. داستانکها و افرادی که در داستان اسمشان آورده می شود آنقدر زیادند که در برخی بخشهای قصه، خط اصلی به فراموشی سپرده می شود و بیننده به شکل ناخودآگاه در ذهنش به جستجوی نام فرد مذکور یا مسائل مربوط به آن می پردازد و همین عامل سبب دوری حسی مخاطب با قصه می شود. ضمن اینکه در پرداخت شخصیت های داستان نیز ضعفهایی وجود دارد. وقتی قرار است از مقاومت یک گروه رادیویی صحبت شود لازم است مخاطب تا حد بسیار زیادی به شخصیت های رادیو آبادان نزدیک شود، به ارتباطات آنان پی ببرد و در یک کلام شناسنامه مشخص و کاملی از آنان در دست داشته باشد که در فیلمنامه فعلی به هر شکل چنین مساله ای وجود ندارد. ضمن اینکه پایان بندی اثر نیز بسیار سطحی بوده و به ملودرام بی دلیلی نزدیک می شود تا به نوعی مقوله ایثار و شهادت و شجاعت و جانفشانی را برای رسیدن به هدف و زنده نگه داشتن رادیو منتقل سازد و این بی دلیلی دقیقاً در همین نقطه رخ می دهد. چرا که مفاهیم یاد شده پیش از این در بخش های مختلف قصه به شکل مطلوبی به مخاطب منتقل شده و دیگر نیاز به چنین پایان بندی که حاوی شهادت همه قهرمانان قصه است وجود ندارد.

ساختران نیز می توانست خیلی بهتر باشد. یکی از مشکلاتی که در شکل اثر وجود دارد و البته ناشی از سابقه تلویزیونی مهرداد خوشبخت است استفاده از تصاویر مستند دوران جنگ تحمیلی در خصوص حصر آبادان و فتح خرمشهر و غیره است که اثر را از شکل سینمایی صرف تا حد یک مستند داستانی دچار تغییر می کند و این تغییر به احتمال قریب به یقین برای تماشای چالش جدی ایجاد می کند. چالشی که اساساً می توانست بوجود نیاید و فیلمساز نیز از گره زدن آرشیو مستند به فیلم پرهیز کند به این دلیل که تماشای قرار نیست با یک فیلم جنگی مواجه شود و اصلاً قرار نیست جنگ و درگیری را مشاهده کند بلکه مطلوب اینگونه بود و هست که مخاطب و تماشایی با اثری در حوزه سینمای مقاومت (که البته می تواند ملهم از جنگ باشد) مواجه شود ...

مجتبی محمودی شرق

رادیو به عنوان یکی از اثر گذارترین رسانه ها از دیرباز مطرح بوده و با وجود گسترش تکنولوژی های نوین ارتباطی و اطلاع رسانی همچنان نقش اثر گذار خود را حفظ کرده. نگاهی به تاریخ رادیو در ایران نشان می دهد این رسانه گرم از دیرباز تاکنون به عنوان مونس و همدم و یار وفادار اقشار گوناگون توانسته در ارائه وظایف و نقش خود موفق عمل کند.

همه اینها را نوشتیم تا برسیم به سال هایی که در مملکت و در دنیا چیزی به اسم اینترنت و شبکه های اجتماعی وجود نداشت و تلویزیون هم فقط دو کانال داشت که شکل محدودی برنامه پخش می کرد و در این اوضاع و احوال تصور کنید که در یک شهر که منطقه جنگی است و شهر در حال محاصره است و تعداد اندکی از اهالی در شهر باقیمانده اند رادیو بتواند به عنوان یکی از سنگرهای بسیار محکم رسانه ای در مقابل دشمن یعنی بايستد و مردم را دلگرم کند و پیام حضور و وجودش را به شهرهای اطراف مخابره کند و برای جبهه مقابل به سان یک سوهان اعصاب هم عمل نماید. همه اینها حکایت رادیو ملی آبادان است که با فرکانس یازده ۶۰ در روزها و سالیهای جنگ تحمیلی از رادیو قابل دریافت بود.

رادیو نفت ملی از طریق یک فرستنده موج متوسط ۱۰ کیلوواتی در منطقه جمشیدآباد برنامه های خود را پخش می کرد و به دلیل برخورداری از موقعیت مناسب آنجا که در اغلب نقاط کشور شنیده می شد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، صدا و سیما مرکز آبادان همچنان به فعالیت خود ادامه می داد تا اینکه جنگ تحمیلی آغاز شد، با شروع جنگ تحمیلی فعالیت تلویزیونی متوقف شد اما رادیو با عنوان صدای آبادان تا سال ۱۳۶۵ به پخش برنامه های خود ادامه داد و نقش ارزنده و حساسی در زمینه انعکاس رویداد دفاع مقدس و تقویت روحیه رزمندگان ایفا می کرد. نقش خبرنگار برجسته دوران جنگ غلامرضا رهبر در این دوران بسیار پررنگ بود و گزارشهای بسیار ماندگاری از آن زمان به جا مانده است.

حال مهرداد خوشبخت در آبادان یازده ۶۰ به سراغ داستان این مقاومت رفته و برگی از تاریخ پرفختر جنگ تحمیلی را ورق زده است. البته وی با توجه به سابقه پر بار تلویزیونی اش تلاش کرده تا بخشی از فیلمهای مستند در این رابطه را نیز در فیلم بگنجانند اما معتقدم این کار سبب شده تا فیلم تبدیل به یک اثر مستند داستانی بشود که شاید نمایشش بر روی پرده سینما چندان به مذاق تماشایان عام سینما خوش نیاید و ای کاش وی بجای این مستند نگاری ها می توانست همه آن وقایع را بازسازی کند.

«آبادان یازده ۶۰» نمونه خوب و موفقی است در حوزه سینمای مقاومت و البته می دانیم که این روزها و سالها با ساخت فیلمهایی اینچنین، زیر گونه ای به نام سینمای مقاومت در گونه سینمای جنگ یا دفاع مقدس بوجود آمده که معتقدم اتفاقاً پتانسیل بسیار زیادی برای جذاب تر شدن نسبت به فیلمهای جنگی دارد به شرط آنکه دقت نظر کافی در ساخت آن بوجود آید. فیلم «آبادان یازده ۶۰» فیلمی خوش ریتم است اما مشکل فیلمنامه آنجاست که تلاش کرده تا به همه وقایع ریز و درشت حصر آبادان در سال ۵۹ بپردازد و به همین دلیل با تعداد زیادی خرده روایت و آدمهای گوناگون مواجهیم که سبب می شوند تا قصه اصلی در برخی لحظات به حاشیه برود و این خرده روایتها و شخصیتها فرعی هم هیچ کمکی به پیشبرد داستان نکنند.

پایان بندی فیلم نیز جذاب نیست آنجا که مشکل با رشادت کارکنان رادیو برطرف می شود اما شخصیتها اصلی بر اثر گلوله باران دشمن به شهادت می رسند فضایی را بوجود آورده که تراژیک بوده و بار ملودرام قصه را به شدت افزایش داده که نمی تواند به خوبی بیناگر حماسه ای باشد که کارکنان رادیو آبادان در آن روزها آفریدند ...

آتابای نیکی کریمی



مهدی تیموری

تازه ترین فیلم نیکی کریمی در مقام فیلمساز، در کنار «ابر بارانش گرفته» (مجید برزگر) جزو دو فیلم برترم از فجر ۳۸ است. فیلمسازی که پیش از این و آثاری که از او به عنوان خالق اثر دنبال کرده بودم، کوچکترین ردی از فرم، خلاقیت در او نیافته و به همین جهت با پیش فرض یک فیلم ضعیف دیگر از این فیلمساز (که تنها به این دلیل پذیرفته شده که از یک فیلمساز زن هم در این جشنواره فیلمی وجود داشته باشد!) به تماشایش نشستیم! اما «آتابای» به طرز شگفت انگیزی غافلگیرم کرد. جدیدترین فیلم کریمی محسوس کننده است و شخصا پس از فیلم های بسیار ضعیف و فاقد ارزش «شیفت شب» و «سوت پایان» و... انتظار چنین درخششی از تنها فیلمساز زن فجر ۳۸ (که یکی از بهترین های آن هم هست) نداشتیم و شاید تنها به همین دلیل که بسیار فراتر از انتظارم ظاهر شد این فیلم را در رتبه اولم قرار می دهم و سپس فیلم مجید برزگر را! چرا که با وجود «فصل باران های موسمی»، «یک شهروند کاملاً معمولی» و فیلم درخشان «پرویز» انتظاری جز درخشش از برزگر نداشتیم. آتابای روایت شخصیت محوری است از آتابای (یا کاظم سابق) با بازی بسیار خوب و روان «هادی حجازی فر». فیلم برای او و تمام خواسته های سرکوب شده ناشی از سوپرایگوی (فراخود) اوست که در همه این سال ها نه عشق اش را ابراز کرده و نه نفرتش را و حال بر اساس همان الگوهای پیشین در سرکوب هر چه تمام تر خواهرزاده اش می کوشد. فیلمساز موفق شده تا بدون کوچکترین ادا و اطواری و با الهام گیری از فضای مرحوم «عباس کیارستمی» (درخت حاضر در نقطه طلایی نمای بیرون از خانه که در گلن تایم ثبت شده و...) و «نوری بیلگه جیلان» و اساساً با آن جنس از قاب های باشکوهی که در سینمای مدرن اروپایی دیده ایم به جایگاهی برسد که آدم هایش با همان زبان ترکی (که یقیناً به یکی از نقاط قوت فیلم تبدیل شده) فضاسازی ای در خدمت میزانش شکل گرفته از «انسان های» حاکم در قصه به وجود می آورد که کندی ریتم و اصطلاحاً دیر شروع شدن قصه نکته ای منفی برای آن به شمار نمی آید. «آتابای» برخلاف کاراکتر اصلی فیلم (که صفر و صدی است) در همه چیز اندازه است. از موسیقی درجه یک و فیلمبرداری درخشان اثر گرفته تا پرداخت تدریجی و کامل شخصیت ها. سکانس تنبیه خواهرزاده آتابای که اوج عصیان حاصل از خشم فروخورده اوست بی نظیر است؛ و چقدر بی نظیر تر که به آن تنبیه و ندامت تصویری آتابای (دویدن در میانه شاخه ها و زخمی شدن) ختم می شود او می داند که ممکن است باز هم چیزی جز شکست در انتظارش نباشد اما «می خواهد» که عاشق شود و می شود و این بار ابرازش می کند. آتابای از گرم ترین، شورانگیزترین و چشم نوازترین آثار جشنواره امسال بود که آن مقدمه طولانی را می طلبید تا به سکسنس درد و دل پای آتش برسد؛ چیزی که تا کنون در آتابای کم تر بوده (شاید هم نبوده) یعنی «براز». آتابای نگاهی روشن بینانه به «زن» (فالغ از شعارهای سطحی و اینستاگرامی موجود در آثار «تهمینه میلانی» و...) دارد. «آتابای» از آن دست فیلم هایی است که تماشایش بر پرده عریض، لذت دو چندان دارد و اساساً برای «سینما» ساخته شده.

لاله محمودی

... قصه خیلی دیر شروع می شود روایت به سختی پیشروی می کند و درام افت و خیز چندانی ندارد و نقطه اوج به اندازه کافی دراماتیک نیست. «آتابای» در نیمه اول، از قصه پردازی طفره می رود و شخصیت پردازی طولانی و خسته کننده ای را جایگزین قصه گوئی می کند. بیش از نیمی از فیلم، به ترسیم ابعاد شخصیت آتابای می گذرد و این مقدمه چینی طولانی می تواند بیننده را خسته کند. که البته این اتفاق نیز می افتد. اما از نیمه دوم قصه و فیلم جان می گیرد. و همه چیز روان می شود چه روایت، چه ضرباهنگ، چه اوج و فرود ها همه و همه از نیمه دوم هارمونی زیبا و جالبی را می آفرینند که تا حدی بر ضعف های نیمه اول سرپوش می گذارد. نکته مهم فیلمنامه تاکید بر عشق های نافرجام و درگیری درونی آدمهای داستان با خود و عملکردشان در جریان زندگی است. شخصیت پردازی آدم های داستان به کفایت و خوب صورت گرفته و همین درستی شخصیت پردازی سبب می شود تا مخاطب قصه به شناخت خوبی از آدمها برسد و در بخش های مختلف داستان با آنان همراهی کند و در نهایت نیز فیلمنامه مخاطب را به سمتی می برد که سینمای ایران تاکنون کمتر به این سمت حرکت کرده است. در واقع در انتهای داستان قرار نیست مخاطب با یک وضعیت تیره و بدبختی ناشی از شکست خوردن و یاس و به بن بست رسیدن قهرمانانش مواجه شود و از طرف دیگر قرار هم نیست با یک پایان خوش کلیشه ای و باسمة ای طرف باشیم که همه به هم برسند و همه چیز هم به خوبی و خوشی تمام شود. بلکه در انتهای قصه باز هم این جریان و روال عادی زندگی است که می بایست پیموده شود و ادامه دار بودن زندگی برای همه آدمهای داستان نگاه مثبتی است که فیلمنامه نویس در این داستان داشته است ...

سعیده نیک اختر

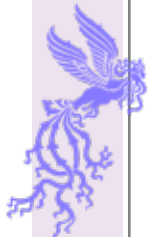
عاشقانه ای آرام با ریتمی کند که اصلاً شباهتی به چهار فیلم اجتماعی قبلی نیکی کریمی که خواندگی است، ندارد. کریمی در «آتابای» به دوران عاشقی قبل از ازدواج و دوستی های قدیمی برگشته و به نظر می رسد درباره قصه کاملاً به حجازی فر اعتماد کرده و کنترل فیلم را به او سپرده و خودش بر امور فنی و مالی نظارت کرده که این اعتماد هم جواب داده است. «آتابای» فیلمی بومی است و تماشاگر آذری و غیر آذری با دو نگاه متفاوت آن را می بیند. «آتابای» برای مخاطبان آذری، مانند نگارنده، پر از مثل و تکه کلام آذری است که خوشایند است؛ اما تماشاگر غیر آذری بدون دانستن عمق کلمات، باید تلاش کند تا با خواندن زیرنویس، از فیلم عقب نیفتد. در واقع، تفاوت بین تماشاگر آذری و غیر آذری، در لحظاتی که تماشاگر آذری به تکه کلامها می خندد، اما تماشاگر غیر آذری، بدون حس در حال خواندن دیالوگ است کاملاً در سالن سینما مشهود است.

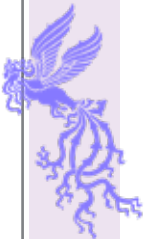
احمد شاهوند

نیکی کریمی در پنجمین ساخته سینمایی و در انتهای دهه چهارم فعالیت سینمایی خود، غافلگیرم کرد. پس از فیلم های تلخ و بدبینانه «یک شب» (۱۳۸۳)، «چند روز بعد»، «سوت پایان» و «شیفت شب»، «آتابای» شاعرانه عاشقانه ای است که سینمای تلخ و کمودی زده ایران به شدت به آن نیاز داشت. بازی درجه یک و متفاوت هادی حجازی فر و فیلمنامه درست و درمون و بی نقص او مهم ترین ویژگی فیلم «آتابای» است. فیلم لحظات و فصل های ماندگاری دارد که تماشایی است. از دیالوگ های حساب شده و حرکات آرام دوربین گرفته تا بازی های به یادماندی بازیگران اصلی از هادی حجازی فر تا جواد عزتی و حتی سحر دولتشاهی و از همه مهم تر تسلط نیکی کریمی بر آنچه که جلوی دوربین می گذرد، از «آتابای» فیلمی دیدنی ساخته است. عدم حضور نام هادی حجازی فر هم به عنوان فیلمنامه نویس و هم به عنوان بازیگر نقش اول مرد در لیست نامزدها، متعجبم کرد. کافی است نگاه کنیم به دویدن آتابای در میان شاخ و برگ ها و زخمی شدن صورتش که یکی از فصل های زیبای فیلم را ساخته است؛ نشان از توانایی های درجه یک حجازی فر در بازیگری دارد. اینجا می خواهم اشاره کنم به جنجالی که در نشست مطبوعاتی فیلم برائتر چرای استفاده از زبان ترکی در گرفت. فیلم های «او»، «پوست»، «زغال» و ... که در فضاهای لوکیشن های استان های اردبیل، آذربایجان شرقی و غربی می گذرند، ناگزیر به استفاده از گویش و لهجه آن مناطق هستند. اما داستان و اتفاقات «آتابای» می توانست در هر جای دیگری از ایران بگذرد و وابسته به لوکیشن یا شهر و استان خاصی نباشد. اما در نهایت این تصمیم فیلمساز است که مشخص می کند شخصیت ها به چه زبان و گویشی صحبت کنند. دلیلی ندارد منتقد و خبرنگار، فیلمساز را برای استفاده از گویش و لهجه بازخواست کند.

نگاه میهمان

علاوه بر این، حجازی فر به خوبی رابطه خاص دایی و خواهرزاده را که بین آذری ها شهره است در رابطه کاظم (خودش) و آیدین (دانیال نوروش) به تصویر کشیده است ... از سوی دیگر «آتابای» شبیه فیلم های اوایل دهه ۷۰ است. فیلم های آرامش طلب عاشقانه و آرامی که مملو از منظره و شاعرانگی بودند، اما در اواخر دهه ۹۰ که روند زندگی ها و حتی عاشقانه ها و شاعرانگی ها هم عوض و تندشده، «آتابای» فیلمی نیست که تماشایی را به سالن بکشاند و فروش بالایی داشته باشد. نماهای خوش آب و رنگ از آذربایجان و آن هم منطقه بکری مانند خوی، زیباست. نماهایی که شبیه قاب عکس اند، ولی نه این نماهای زیبا که محصول فیلمبرداری خوب فیلم است و نه ریتم کند آن، برای مخاطب دهه نودی جذاب نیست. به خصوص که این ریتم کند با ورود دیر هنگام عشق در نیمه دوم فیلم همراه می شود. تازه آن عشق هم به ثمر نمی نشیند و تماشایی مجبور است، با ناامیدی سالن را ترک کند ... / **باشگاه خبرنگاران**





ابر بارانش گرفته

مجید برزگر



شیر نعلندیان

مجید برزگر در «ابر بارانش گرفته» همان سبک و امضای شخصی اش را ادامه داده بطوریکه از تکرار موفقیت های آثار پیشینش پرهیز کرده و در فیلم جدیدش ما را با همان جنس از قصه های تک خطی و ساده رو به رو میکند که این قصه به ظاهر تخت و ساده با خیال خاطر ما را به سفری درونی میبرد تا جزئیاتی که در پس آن نهفته است را به مخاطبش بشناساند. از این رو ابر بارانش گرفته با مشخص کردن تکلیفش با مخاطب در همان دقایق ابتدایی وعده یک فیلم هنری خوش ساخت را می دهد که هر چه زمان فیلم سپری می شود بیشتر محقق می شود.

میزانسن های برزگر با کمک دوربین مسعود امینی تیرانی در طول فیلم قاب های زیبایی را به مثابه یک تابلوی هنری خلق کرده و مخاطب را در مقام بازدید کننده ای قرار میدهد که پا به پا به یک نمایشگاه نقاشی گذاشته و به هر اثر از آن نمایشگاه با دقت مینگرد تا جزئیات آن را دریابد از این رو مسعود امینی تیرانی دالی زوم هایی را هماهنگ با خط داستانی در هر سکانس انجام داده که هر چقدر ریزه کاری های آن سکانس بیشتر میشود به همان اندازه هم دوربین به کاراکترها نزدیک و نزدیک تر شده و از کل به جز حرکت میکند. علاوه بر موارد ذکر شده نورپردازی فیلم هم کمک بسزایی به خلق چنین نماهایی کرده است و یادآور نورپردازی های وودی آلن در دو فیلم اخیرش است هرچند در ابر بارانش گرفته از میزان اغراق آمیز این نورپردازی برخلاف فیلم های وودی آلن فاصله گرفته اما ضعف هایی همانند شفق نور آفتاب بر دیوار اتاق در هوای بارانی که طبیعتا خبری از آفتاب نیست دارد.

سکانس های شیرین و دوست داشتنی هم صحنی سارا با آریا که جزو بهترین سکانس های فیلم هم محسوب می شوند فارغ از کارکرد سرگرم کننده و دل نشینشان لحظات کلیدی فیلم محسوب میشوند که بیشترین جزئیات قصه و شخصیت پردازی را در برگرفته اند و آریا با توجه به سن و سال کمش و برخلاف آنچه که تصورش را داشتیم به عنوان دانای کل وارد عمل میشود و نبض فیلم را با حضورش در دست می گیرد. بدگویی ها و گله هایی که آریا از اعضای خانواده اش نزد سارا میکند در واقع همان لحن منتقدانه فیلم به رفتار و سلوک آدم های متظاهری است که دل و زبانشان یکی نبوده و با خودنمایی و دلسوزی های پوشالی سعی دارند تا از حقیقتی که مقابلشان قرار دارد فرار کرده و بر خصوصیات

منفی شخصیتی شان سرپوش بگذارند اما نسل آریا با زبان زندانه و رفتار بیش از حد خودمانی که با افراد بزرگ تر از خودشان دارند حقیقت امر را به راحتی می پذیرند و خودشان را گول میزنند چرا که او و امثال او در لحظه زندگی میکنند و لذتش را میبرند. در جایی از فیلم که سارا مشغول رسیدگی به یک بیمار قلبی است سعی دارد تا به او امید به زندگی ببخشد اما زن همواره طلب مرگ می کند و دیری نمی گذرد که تقاضای آب می کند تا قرص ویتامینی که برای سلامتی اش مفید است را با آن بخورد. فرزندان سماعی که بیشتر به معجزه اعتقاد دارند تا امید منتظر یک علایم حیاتی از پدرشان هستند و سارا بعد از آن جابجایی لیوان آب که ارجاع زیبا و به جای کارگردان به استاکر تارکوفسکی محسوب می شود تصمیم می گیرد تا فرزندان را به برگشت پدرشان به زندگی امیدوار کند که برخلاف انتظارش با مخالفت آن ها رو به رو می شود که این خود نشان دهنده تناقض های رفتاری آدم ها در مواجهه با مرگ آدم هایی است که تظاهر به دوست داشتن آنها میکنند اما در طول زندگی شان توجهی به آنها نکرده و حالا که مرگ فرارسیده تمایل به دوست داشتن نشان می دهند تا صرفا خودشان را از عذاب وجدانی که پس از مرگ آنها در انتظارشان می باشد رها کنند و بعد از این ادای دینی که به آن دلخوش کرده اند دیگر نگران مرگ آنها نیستند. با این حال برگ برنده در دست کسانی چون آریا است که خالصانه و دوستانه امید به زندگی را به نسل های پیشین خود ارزانی می دارند و تلاش می کنند تا شکافی که بین فرزندان و والدین در گذشته وجود داشته است را پر کنند. امید در «ابر بارانش گرفته» از شکل کلیشه و قراردادی خودش دور شده و به هیبت نهنگ صورتی شناور در دریا در آمده که هم در ابتدا در تلویزیون خانه سرهنگ و هم در میانه در مکالمه سارا با همسرش و هم در سکانس پایانی فیلم در قصه حضور داشته و از کارکرد شعاری امید دوری جسته است. ابر بارانش گرفته شاید فیلم ساکنی بنظر برسد اما لحظه ای غفلت سبب میشود تا در ارتباط با فیلم دچار مشکل شوید و یا ریزه کاری های آن را از دست بدهید هرچند فیلم تلاشش را میکند تا قلابش را به موقع و به قاعده به افکار مخاطب بندازد. شاید اگر رفتار سرد سارا با توجه به روحیه فداکارانه اش در مقام پرستاری ذاتا مهربان و دلسوز تبدیل به ضعف عمده فیلم نمیشد با فیلم کامل تری مواجه بودیم که این برای فیلم تجربه گرایی چون «ابر بارانش گرفته» تا حدودی قابل ارفاق و اغماض است.

نگاه میهمان

کار هر چه که هست، سینما نیست. شخصیت پردازی این پرستار جان برکف و نوع روابطش با مریض ها، همسر و فرزندان پیرمرد، آنکاره، غیرواقعی و سطحی است و فارغ از میزانسن های مینی مالیستی و ساده و جذاب فیلم، گفت و گوهای شبه رئالیستی طولانی اش که به شاخصه ای از فیلم هایی از این دست تبدیل شده، ملال آور و توخالی است و بخش زیادی از آن بدون کارکرد و قابل حذف است. جلوه های ویژه کار هم وصله ناجوری است بر فیلم برداری و قاب بندی های خوب و چشم نوازش. / سینما سینما

مهدی تیموری

در این هیاهوی بسیار (که غالبا هم برای هیچ است) و ایندولوژیک زدگی تا پای سینمای نیمه جانمان را فرا گرفته و به همین آسودگی هم توان خلاصی از شر آن وجود ندارد، «مجید برزگر» و «آرمان خوانساریان» کاری کرده اند کارستان، و اما «ابر بارانش گرفته» در جستجوی انسان و برای اوست. روایت قصه پرستاری که سعی می کند مرگ را برای افرادی که در شرف آن هستند قابل هضم تر و شیرین کند. او (نازنین احمدی) که در ادامه مسیر شغلی اش مجبور می شود مدتی همسرش (علیرضا ثانی فر) را به مقصد شمال کشور ترک کند، وارد ویلایی می شود که پدر بزرگ خانواده اش دچار مرگ مغزی شده و احتمال بازگشت به زندگی در چنین شرایطی نیز تقریبا صفر است و حال پرستار ما که در طول فیلم خود را مایل به تجربه زندگی پس از مرگ و خودکشی و اسلما مقوله «نبودن»، «بردن»، «ندیدن» و... نشان داده طی سلسله اتفاقاتی از جمله آشنایی و نزدیک شدن با پسر خانواده (ارشیا نیک بین) که از قضا مصرف کننده ماریجوانا است به تحولی می رسد که بیش از همیشه امیدوار و خواهان بازگشت پیرمرد به زندگی می شود.

فیلم در ادامه ارجاعات نرمی که به آثار «آندری تارکوفسکی» دارد به تدریج، به ابعاد خلق و خو و شخصیتی سارا می افزاید (رفتاری، کلامی و غیر کلامی) و این تکامل تدریجی باعث ایجاد یک شخصیت چند وجهی و پیچیده شده (البته با اجرای درخشان نازنین احمدی) که ظرفیت درامتیکی بسیاری ایجاد کرده که این خود باعث جذابیت بیشتر برای تماشاگر شده است. نماهای طولانی با قاب بندی هایی که علاوه بر کارکرد دراماتیکش، همچون یک تابلوی نقاشی درجه یک می مانند، از دیگر مولفه های مجید برزگر است که در این اثر هم به خوبی - شاید بهتر از همیشه - مشهود است. به این ها اضافه کنید دوربین پویایش را که در تمامی نماهای ثابت (مگر نماهای بیش از حد تاکیدی مانند تکان خوردن لیوان و یا...) با زوم این نرمی (حرکت به جلو) که البته هنرمندانه به تصویر کشیده شده، خود بیانگر نزدیکی فیلمساز و دوربینش با شخصیت اصلی قصه است که با کندی و آهستگی به بیمارانش نزدیک شده و سعی در راحتی آن ها دارد.

فیلم اما قصه خانواده ای را هم دارد که اساسا همگی شان لوس هستند (این را حتی ارشیا پسر خانواده در پلان سکانس بی نظیر رفتن به داروخانه به پرستار می گوید) خانواده ای که هر زمان هر چه را خواسته در اختیارش گذاشتند (تاب حقیقت ندارند) و وقتی هم زشتی و بدی به سراغشان می آید و یا در آستانه از دست دادن کسی قرار می گیرند، آن فرد را به اسطوره ای بی چون و چرا تبدیل می کنند؛ چرا که غرق در گذشته شان هستند (مثال های پر جزئیات بی شمارند؛ از اشاره خلاف جهت گونه ارشیا به بدگذاری پدر بزرگ یا بد غنّی و کج خلقی دختر خانواده با پرستار و همسرش سر میز صبحانه و...) فیلم با رسیدن پرستار به نهنگ صورتی که در اینجا نماد زندگی، امید یا حتی تعبیر درونی شخصی هر فرد از خدایش است و ایجاد امید به ادامه زندگی با ابری باران گرفته به اتمام می رسد. (با کمک ارشیا که سارا آشنایی با او را تنها دستاورد این سفرش عنوان می کند)